

فرقه های نوظهور دینی در جوامع مدرن

فرقه های نوظهور دینی در جوامع مدرن جوامع مدرن در نیمه ی دوم قرن بیستم در میان خود، شاهد ظهور گروه ها و فرقه های دینی جدید بوده اند.



فرقه های نوظهور دینی در جوامع مدرن جوامع مدرن در نیمه ی دوم قرن بیستم در میان خود، شاهد ظهور گروه ها و فرقه های دینی جدید بوده اند. این قبیل فرقه های دینی جدید، گاه برآمده و وابسته به ادیان بزرگ و کلاسیک یا سنتی اند و گاه نیز یکسره مستقل بوده و جدید می نمایانند؛ گاه چون ادیان کلاسیک، سازمان یافته اند و گاه چنین نیستند. جوامع مدرن در نیمه ی دوم قرن بیستم در میان خود، شاهد ظهور گروه ها و فرقه های دینی جدید بوده اند. این قبیل فرقه های دینی جدید، گاه برآمده و وابسته به ادیان بزرگ و کلاسیک یا سنتی اند و گاه نیز یکسره مستقل بوده و جدید می نمایانند؛ گاه چون ادیان کلاسیک، سازمان یافته اند و گاه چنین نیستند. علل ظهور و پیدایی آنها، حتی کثرت آنها، آن هم به ویژه در جوامع مدرن، بسیاری از جامعه شناسان و دین پژوهان را به خود مشغول کرده است. مقاله ی حاضر که ترجمه ی مقاله ای با عنوان "cult"، برگرفته از "دایره المعارف ENCARTA" می باشد، مارا با تاریخچه و آخرین وضعیت فرقه ها و گروه های دینی جدید در جوامع مدرن آشنا میکند.

مقدمه:

"فرقه ی" دینی جدید (Cult) یا "دین جایگزین" (Alternative Religion)، گروهی دینی است که درمقایسه با ادیان اصلی، باورها و اعمالی متفاوت دارد. "cult" ها به صورتی شگرف، وسیع و ناسازگار، معنی یک "cult" و گروه هایی که باید به عنوان "cult" طبقه بندی می شدند را شامل می شود. امروزه، اندیشمندان معمولاً اصطلاحات: "دین جایگزین" (alternative religion)، "دین جدید" (new religion)، یا "جنبش دینی جدید" (new religious movement) را برای توصیف گروه هایی که از مسیر اصلی دینی جدا شده اند بکار می برند. ادیان جایگزین، در سراسر تاریخ ظاهر شده اند هرچند، برخی از آنها به زودی ناپدید شدند، ولی برخی نیز مقاومت کرده و تعدادی هم سرانجام به عنوان "فرقه های مذهبی" رسمی پای گرفتند. ادیان، یک بار به عنوان فرقه هایی شامل: "کلیسای حضرت عیسی مسیح (ع) قدیسیین متأخر"، "شاهدان یهوه"، "تئوسوفی" (حکمت الهی) و "علم مسیحی" طبقه بندی گردیدند.

CULT چیست؟

واژه ی CULT، به لحاظ تاریخی، به اعمالی دینی اطلاق گردیده که بر به جای آوردن تشریفات و پرستش مذهبی نسبت به خدا یا خدایان یا پرستش شخص یا شیخ تأکید داشت. امروزه نیز همان معنی ادامه یافته و [با همان معنا] نسبت به فرقه ی مریم مقدس (باکره) و فرقه ی قدیسی خاص بکار گرفته می شود. آنها به پرستش مخصوص آن شخص اشاره دارند. اما معنای واژه ی CULT بسط پیدا کرد به طوری که برای بیان جنبش های دینی غیر سنتی یا گروه های مستقل و بریده از ادیان اصلی نیز بکار رفت. مردم گاهی CULT ها و sect ها را با یکدیگر خلط میکنند حال آنکه آنها متفاوتند. CULT ها و sect ها از این لحاظ که هردو دینی جدید یا تفسیری جدید از یک دین رسمی را ترویج می کنند، شباهت پیدا می کنند. اما، sect ها گروه هایی هستند که اغلب در اعتراض به چیزی که آنها آن را به عنوان انحراف یا اعتقادی ناخالص می بینند، از یک دین رسمی جدا شده اند اما CULT ها، برخلاف sect ها، در اعتقادشان به نحو تیزتر و صریح تری از ادیان رسمی متفاوت اند.

مضافاً اینکه CULT ها نسبت به sect ها، نوعاً، کوچکتر بوده و چندان از انسجامی سازمانی برخوردار نیستند. و بلاخره اینکه CULT ها معمولاً در گرداگرد رهبری شکل می گیرند که مدعی است دارای نیروهایی مخصوص مثل شفا دادن یا غیب گویی است. چنان رهبرانی، گاهی "کاریزماتیک" خوانده می شوند؛ واژه ای که بر اهمیت تجربه های دینی شخصی انگشت تأکید می نهد. پیروان CULT ها، نوعاً، وفاداری شدیدی نسبت به گروه و رهبرشان احساس میکنند.

اندیشمندی که فرقه ها [دینی] را به منزله ی نسل اول ادیان مورد توجه قرار می دهند، اظهار می دارند که چند دین بزرگ روزگاری به عنوان فرقه نگریسته می شدند. این ادیان با گروه هایی کوچک از مردمی که تحت تأثیر القائات رهبرانی کاریزما با عقاید دینی جدید قرار داشتند آغاز شدند. "مسیحیت" به عنوان مثال، با گروهی کوچک از یهودیانی که تعالیم عیسی ناصری را پذیرفته و او را به عنوان "مسیح" (واژه ای یونانی به معنی "برگزیده") قبول کردند، آغاز شد. متشابهاً، "آئین بودا" به وسیله ی شخصی تنها، بنام "سیدارتا گوتاما" (بودا) که اصول آئین هندو را رد کرده و با تأسیس اصولی از عقاید جدید خود که توسط گروهی کوچک از شاگردانش پذیرفته شد پایه گذاری گردید.

معنای واژه ی CULT در غرب در دهه ی 1960 و 1970 میلادی به نحو ی هیجان آمیز و با پیدایی تعداد زیادی از جنبش های دینی جایگزین که اعمالی غیر سنتی داشتند و گمان می شد که جوانان را به سوی مذهب خود منحرف می کنند، تغییر کرد. عامه ی مردم این گروه ها و رهبرانشان را افراطی و خطرناک می دیدند و احساس می کردند که آنها بر روی پیروان خود تکنیک های کنترل ذهن را

بکار می‌گیرند. کسانی که به فرقه‌های دینی جدید می‌پیوستند قربانیان تهدید و اجبار یا شستشوی مغزی و یا افرادی به حساب می‌آمدند که دچار اختلالات احساسی بودند.

واژه ی Cult، در کاربردی عمومی، رفته رفته برای توصیف هرگروهی با پرستشی تعصب آلود نسبت به یک شخص، جنبش، یا علاقه‌ای مشترک بکار رفت.

علت پیدایش فرقه‌ها و ادیان جایگزین:

جنبش‌های دینی جایگزین تمایل دارند در جوامعی که نسبتاً باز بوده و در جایی که دو فرهنگ متفاوت به هم می‌رسند، سربرآورده و شکوفا شوند. برای مثال: آنها در امپراتوری روم که نسبت به عقاید متفاوت تساهل ورزیده می‌شد و برفرنگ‌ها و مردمانی مختلف حکومت می‌گردید رو به فزونی نهادند.

یکی از آن ادیان، مسیحیت بود که بعد از تسخیر منطقه ی یهودا (که امروزه جزو اسرائیل می‌باشد) توسط رومی‌ها در 63 سال قبل از میلاد مسیح (ع) سر برآورد. در قرون وسطی بود که مسیحیت نفوذ خود را در اروپا استقرار بخشیده بود. اما، کلیسای مسیحی نسبت به جنبش‌های دینی جدید تساهل نشان نداد و بجای آن، گاهی درصد خشونت ورزی علیه آنها و از بین بردنشان برآمد.

ایالات متحده ی آمریکا با تضمین قانونی آزادی دینی، محل تولد و ظهور بسیاری از جنبش‌های دینی جدید شده است. آنها که در قرن نوزدهم میلادی پیدا شدند عبارتند از: "کلیسای حضرت مسیح (ع) قدیسین متأخر" (1830)، "روحگرایی" (حدوداً 1848)، "شاهدان یهوه" (1872)، "انجمن تئوسوفی" (1875)، و "علم مسیحی" (1879). "هیأت تبلیغی صلح جهانی پدر مقدس" در اواخر دهه ی 1910 میلادی آغاز بکار کرد و به سرعت پیروان زیادی جذب کرد. این گروه‌ها، نوعاً، حداقل در ابتدا، با سوء ظن، تمسخر و کینه ورزی و عداوت استقبال شدند. برای مثال: "اعضای کلیسای حضرت مسیح (ع) قدیسین متأخر" که گاهی تحت عنوان "مورمون"‌ها شناخته می‌شوند، توسط مردمی بی‌سرو پا و راند شده از اجتماعات آنها مورد حمله ی فیزیکی قرار گرفتند.

پلورالیسم [هم‌زیست‌آی] فرهنگ‌ها و عقاید متفاوت درست از فردا روز پایان جنگ جهانی دوم (1939-1945) در اروپا و آمریکای شمالی شدیداً توسعه یافت. سربازان اشغالگر آمریکایی مستقر در ژاپن در معرض تعالیم "ذن" مکتبی بودایی که بر مدي تیشن و مراقبه تأکید می‌ورزد قرار گرفتند و پس از بازگشتن از ژاپن فرقه‌های ذن را راه اندازی کردند.

در دهه ی 1960 و 1970 تعداد فرقه‌های دینی جدید در آمریکا با سرعتی باور نکردنی رشد کرد. اندیشمندان، این رشد را تا حدی متأثر از فضا و شرایط اجتماعی و نیز تغییرات سیاسی ای می‌دانند که در آن جوانان سبک‌هایی جایگزین را برای زندگی می‌جویند. شاید مهم‌تر اینکه: رئیس جمهور ال. بی. جانسون در 1965 قوانینی را که به موجب آن مهاجرت از آسیا به ایالات متحده شدیداً کنترل می‌شد، لغو کرد. در نتیجه ی این‌گناه، شمار کثیری از مردم هند، ژاپن، کره، و جنوب شرقی آسیا به آمریکا وارد شدند.

در میان مهاجران، "گورو"ها، "سوامی"ها و مبلغینی که در پی تأسیس شاخه‌هایی از جنبش‌های دینی خود در آمریکا بودند، وجود داشتند.

این جنبش‌ها عبارت بود از: "انجمن بین‌المللی کریشنا آگاهی" (هارا کریشنا) از هند، "هیأت تبلیغی نور مقدس" (که اکنون "الان ویتال" خوانده می‌شود)، همچنین از هند، و "کلیسای اتحاد" از کره به رهبری "سان میونگ مون". در اوایل دهه ی 1970 هر کدام از این گروه‌ها پیروان اندکی را در ایالات متحده جذب کردند.

اما همه ی جنبش‌های جدید دینی از شرق نیامده بودند. گروه‌هایی هم که در ایالات متحده سربرآورده بودند در دهه ی 1960 و 1970 رشد سریعی را تجربه کردند. "کلیسای علم آئینی" که در سال 1954 توسط نویسنده و فیلسوف آمریکایی بنام "ال. رون هابارت" بوجود آمده بود،

طرفداران زیادی پیدا کرد. گروه‌های دیگری که سربرآوردند عبارت بود از: "راه بین‌المللی" تأسیس شده در دهه ی 1940، به وسیله ی وزیر رادیو و ویکتور پل وایرویل، "کلیسای فاتح جهانی" (که ابتدا به "فانوس اعلی" شناخته می‌شد) تأسیس شده در دهه ی 1960 توسط عارفانی چون "مارک پرافت" و "الیزابت کلار پرافت"، و "فرزندان خدا" (با نام متأخر "خاندان") تأسیس شده در 1968 به وسیله ی واعظ انجیلی بنام "دیوید برگ". جنبش‌های دیگری نیز بوجود آمدند که بر جادوگری، بت پرستی، شیطان پرستی و غیب‌انگاری تأکید داشتند.

فرقه‌های دینی جدید و ادیان جایگزین تمایل دارند که به وقت بی‌ثباتی اجتماعی بوجود آیند. آنها به اعضای [خود] راه حل‌های روشنی را برای مشکلات پیچیده ارائه می‌دهند: وعده ی نجات، و احساس امنیت با پیوستن به گروه. آشوب اجتماعی دهه ی 1960 و تجربه ی سبک‌های زندگی جایگزین احتمالاً به افزایش شدید عضویت در فرقه‌های دینی جدید کمک کرد. سبک زندگی اشتراکی که به وسیله ی ادیان جایگزین تمرین شد، بسیاری از جوانانی را که به دنبال بازسازی جامعه بودند به خود جذب کرد.

جنبش ضد فرقه‌ای:

مخالفت با جنبش‌های دینی جدید در دهه ی 1960، به ویژه در میان والدین، گسترش یافت. علت این مخالفت تلاش‌های گروه‌ها برای منحرف کردن جوانان و تقاضاهایی بود که گروه‌ها [از] به اصطلاح [منحرفین] داشتند. تلاش برای جذب و سربازگیری، برخی مواقع به اخراج جوانان از دانشگاه و رها کردن مسیر اهداف، و پذیرفتن زندگی دینی تمام وقت در یک وضع گروهی ناآشنا منجر گردید. متحد‌الشکل شدن اعضا از روی صداقت و وفاداری و نظم و ادبی که گروه از آنها می‌خواست، زنگ خطر را به صدا درآورد. گروه، ممکن بود از آنها بخواهد که لباس‌هایی عجیب و غریب بپوشند، رژیم غذایی غیر معمول یا سختی را پیش بگیرند، و در مواقعی خاص، موسیقی [عبادی] اجراء کرده یا مراقبه داشته باشند، یا نام جدیدی برای خود انتخاب کنند. برخی از گروه‌ها از اعضا

می خواستند که در اجتماعاتی منزوی به سربرند و اعضای ممنوع شده یا آنها که عضویت شان خاتمه یافته با اعضای خانواده زندگی کنند و دیگرانی هم بیرون از فرقه.

والدین و وابستگان دیگر، فرقه هارا متهم کردند که برای جذب و نگهداری اعضای جدید، فریب و نیرنگ بکار بسته و از مهارت های روانشناختی، عملیاتی که کنترل ذهن یا شستشوی مغزی نام گرفت، استفاده می کنند. آنها بعداً فرقه ها را متهم کردند که از تکنیک های شستشوی مغز استفاده میکنند تا توان استقلال فکری و عملی اعضا از آنها سلب شود. اتهامات شستشوی مغزی بعد از خودکشی دستجمعی اعضای "معبد مردم"، مزرعه ای اشتراکی در "جونزتاون" در کشور گویان، در 1975 قوت گرفت. طبق فرمان رهبرشان "جیم جونز"، بیش از 900 نفر از پیروان فرقه که اکثراً آمریکایی بودند، سم خورده و مردند.

نخستین گروه ضد فرقه ای، [به نام] "کمیته ی آزادی فرزندانمان از [فرقه] فرزندان خدا" (که بعداً "اف.آر.ای.ای.سی.او.جی" یا "فریکوگ" (FREECOG) خوانده شد) در اوایل دهه ی 1970 شکل گرفت. گروه ضد فرقه ای "فریکوگ"، گروه "فرزندان خدا" را به دلیل اعمال جنسی نامتعارف، شامل اعمال جنسی اشتراکی و جذب افراد جدید از طریق فریب جنسی، محکوم کرد. آشکار شدن اینگونه اعمال و نظایر آن، در اواسط دهه ی 1970 منجر به [تأسیس] جنبش ضد فرقه ای در آمریکای شمالی، اروپای غربی، و جاهای دیگر گردید. در اوایل دهه ی 1980 گروه های متشکل از والدین در چیزی که به "شبکه ی فرقه آگاهی" معروف گردید، ترکیب شدند. پس از خودکشی دستجمعی در "جونزتاون"، محاکم دادرسی پارلمانی بر علیه پدیده ی فرقه های دینی جدید، در واشینگتن دی.سی منعقد گردید. دولت های دیگر نیز محاکم دادرسی تشکیل دادند که در آنها اعضای سابق فرقه و والدین شان بر علیه عضویت در فرقه شهادت دادند. به خاطر خطرات بالقوه ای که در عضویت در فرقه وجود دارد، برای رهایی فرزندان شان از گروه، معتقد به مداخله ی زورمندان بودند. فرزندان، گاهی برخلاف میل خود ربوده و زندانی شدند.

گروه های والدین از عملیات برنامه زدایی [در تقابل با عملیات شستشوی مغزی فرقه] که فشار روانی سختی را در برمی گرفت تا وفاداری فرد به گروه را بشکنند، حمایت کردند. گروه های مدنی آزادیخواه این گونه کارها را مورد انتقاد قرار دادند. مناقشه بر سر فرقه های دینی جدید، جایگاهی برای پژوهش های محققانه در خصوص ادیان جایگزین باز کرد. در اواسط دهه ی 1980، بسیاری از اندیشمندان [علوم] اجتماعی که در خصوص ادیان جایگزین تحقیق می کردند مفاد اندکی در عقیده ی عامه یافتند که [حاکمی از آن بود که] فرقه ها برای جذب افراد، بر شستشوی مغزی و فشارهای روانشناختی تکیه می کنند.

برخی از اعضا که تحت عملیات برنامه زدایی قرار گرفته بودند با استناد به اینکه عملیات برنامه زدایی، تخلف از حقوق مدنی است، بر علیه مجریان عملیات برنامه زدایی پیروزی دادگاهی بدست آوردند. این عقب نشینی موجب تضعیف جنبش ضد فرقه ای شد. ضدیت با فرقه ها علاوه بر والدین از سوی مراجع دیگر نیز صورت گرفت. ادیان جدید، به لحاظ تاریخی، با مخالفت ادیان رسمی، خصوصاً، فرقه های مسیحی انجیلی [پروتستان] مواجه شده اند. عموماً، [فرقه های] مسیحی انجیلی، گروه هایی که اصول و مبانی مسیحیت ارتدوکس را منکرند، به عنوان ادیانی منحرف به حساب آمده اند. فعالیت ضد فرقه ای آنها در وهله ی اول شامل تولید ادبیاتی ضد فرقه ای نسبت به اعضای کلیسا و اعضای فرقه های دینی جدید شده است.

فرقه های خطرناک:

برخی از فرقه های دینی جدید یا ادیان جایگزین، آشکارا خطرناکند. آنها به خشونت یا فعالیت ضد اجتماعی یا به قرار گرفتن اعضای خود در [معرض] خطر فیزیکی دامن می زنند. تعدادی اندک، اعضا را با خود کشی دستجمعی به کام مرگ فرستادند یا از خشونت، شامل قتل علیه آدم هایی بیرون از فرقه، حمایت کردند. جامعه شناسان تذکار می دهند که گرچه فرقه های خشونت گرا توجه رسانه هارا زیاد به جلب میکنند [ولی آنها] تنها اقلیت کوچکی از ادیان جایگزین را شامل میشوند.

فرقه های خطرناک تمایل دارند که ویژگی های معینی را سهم خود نمایند. این گروه ها، نوعاً، دارای رهبری ا فوق العاده اقتدارگرا هستند که در پی کنترل همه ی جوانب زندگی اعضا بوده و اجازه ی هیچگونه چون و چرایی را در باره ی تصمیمات به آنها نمی دهد. اینگونه رهبران ممکن است که خود را مافوق قانون بنشانند و از الزاماتی که دیگر اعضای گروه به آنها ملتزم میشوند، مستثنا کنند. آنها اغلب سناریوی روز رستاخیز را تبلیغ میکنند که این امر آزار و اذیت از سوی نیروهای بیرون از فرقه را [برایشان] مسلم میکند و به تبع آن نیاز به آمادگی برای یک نبرد قریب الوقوع و سرنوشت ساز، نبردی نهایی بین خیر و شر را ایجاد می کند. آنها ممکن است که جهت آمادگی، سلاح های آتشین زیادی جمع آوری کنند. متناوباً، رهبران فرقه، شاید افراد را برای خودکشی آماده کنند، کاری که بنا به عقیده ی گروه، آنها را به جایگاه سعادت جاودانه منتقل می کند.

بزرگترین خسارت جانی مربوط به فعالیت های فرقه ای، وقتی رخ داد که 913 نفر از اعضای "معبد مردم" در "جونز تاون"، مزرعه ای اشتراکی در "گونان" که توسط "پاستور جیم جونز" رهبری می شد، مردند. در 1978 یکی از نمایندگان کنگره ی آمریکا به منظور رسیدگی به [این] اتهامات که گروه، اعضا را برخلاف میلشان نگه می دارد، از مزرعه ی اشتراکی دیدن کرد. رهبران فرقه، نماینده و چهار نفر دیگر را که شامل سه گزارشگر روزنامه می شدند به قتل رساندند. سپس "جونز" دستور داد که پیروانش به صورت دستجمعی با نوشیدن "پانچ" [نوشابه ای مرکب از آب میوه و مشروبات گازدار] در آمیخته با سیانور خودکشی کنند.

چند فرقه دیگر در دهه ی 1990 دچار رسوایی جهانی شدند. در سال 1993 بین نمایندگان حکومت آمریکا و شاخه ی "داوودیان" از فرقه ی "واکو"، در تگزاس، درگیری پیش آمد که در نتیجه ی آن، 80 نفر از داوودیان، که حدوداً 20 کودک در میان آنها بود، کشته شدند. [در این درگیری] چهار نماینده ی دولت فدرال نیز کشته شد. در 1994، 53 عضو [فرقه ی] "سنت بین المللی و خورشیدی نظم شوالیه گری" (که عرفاً "معبد خورشیدی" خوانده می شود)، و اعضای در دو روستا در سوئیس و پایگاهی در نزدیکی مونترال کانادا خودکشی کردند. اعضای [فرقه ی] "معبد خورشیدی" عقیده داشتند که روح مردگان آنها نهایتاً به سیاره ای دیگر منتقل می شود.

بسیاری از اعضای این فرقه بر اثر خودکشی یا قتل از 1995 تا 1997 جان باختند. در توکیو ژاپن، اعضای [فرقه ی] " اوم شین ریکیو" در 1995، گاز سمی اعصاب در یک ایستگاه زیرزمینی توکیو رها کردند که به موجب آن 12 مسافر کشته و بیش از 5000 نفر زخمی شدند. رهبران گروه محاکمه شده و چند تن از آنها به مرگ محکوم گردیدند.

بزرگترین خودکشی دستجمعی در ایالات متحده و در سال 1997، وقتی رخ داد که 39 نفر از اعضای [فرقه ی] "دروازه ی آسمان" خود را در "رانچو سانتا فی" کالیفرنیا کشتند. اعضای فرقه، اعتقاد داشتند که باخود کشی، ارواح آنها، اجسادشان را ترک گفته و به اقلیمی بالاتر صعود می کنند. بخشی از ایمان آنها از اعتقاد به بشقاب پرنده ناشی می شود. آنها براین باور بودند که بشقاب پرنده در پشت ستاره ی دنباله دار هالی پنهان بوده و وقتی به زمین نزدیک میشود، ارواح آنها را منتقل می کند.

آینده ی فرقه های دینی جدید :

جامعه شناسان انتظار دارند که ادیان جایگزین در غرب و در فضای آزادی فردی که بفرهنگ غربی مسلط است به رشد خود ادامه دهند. ضدیت با ادیان جایگزین، معمولاً، در آمریکای شمالی فروکش کرده است. جنبش عصرجدید، تساهل نسبت به تجربه های معنوی مختلف را افزایش داده و موضع مردم را نسبت به دین تغییر داده است. اما ضدیت با ادیان جایگزین در دیگر کشورها، به ویژه اروپای غربی شدیدتر رشد داشته است.

به عنوان مثال، حکومت های فرانسه و آلمان،، کلیسای علم آئینی را به عنوان دین به رسمیت نمی شناسند؛ برخی مقامات رسمی ادعا می کنند که سازمان آن، ضد دموکراسی است. فرقه های دینی دیگر که در اروپا به مشکل برخوردند شامل " شاهدان یهوه" و کلیسای اتحاد " می شود.

برگرفته از :

Cult," Microsoft Encarta; Online Encyclopedia 2004"
<http://encarta.msn.com> 1997-2004 Microsoft Corporation